

ماجرای عشق و عاشقی میدون

ببینیم چی می‌شود

● **پوریا عالمی:** دیروز در خبرها اعلام شد که اسامی ۵۰ بدهکار عمده بانکی اعلام خواهد شد. همین حرف موجب شد ما را استرس بردارد و مثل زله به خود بلرزیم. شاید شما پرسید چرا؟ و پرسید مگر من جزء بدهکاران عمده بانکی هستم که ترس برم داشته است؟

ببینید اول از همه اعلام کنم که من الان متواری شده‌ام و به صورت قایمیکی دارم زندگی می‌کنم. نه به این خاطر که بدهکار عمده بانکی هستم، بلکه به این دلیل که من مطمئن هستم اینها اول من را می‌گیرند، چطور؟

سر هدفمندی پرداخت یارانه‌ها هم اعلام کردند هرکی وضعش توپ است و از دریافت یارانه انصراف نداده باشد، یارانه‌اش قطع خواهد شد. بعد وزرای دولت و خود رئیس‌جمهور اعلام کردند برای اینکه باب انصراف باز نشود، از دریافت یارانه انصراف می‌دهند. ما در آن لحظه مات ماندیم. چون اصلا باورمان نمی‌شد که تا الان خود مسئولان یارانه بگیرند که بخوانند به صورت نمادین انصراف بدهند. خلاصه اول ماه که رسید به ما اعلام کردند یارانه ما قطع شده چون وضع ما توپ است. به همین نور چراغ، من متحیر مانده‌ام اگر در جامعه، من جزء مرفهین بی‌درد هستم که یارانه‌ام را هدمند قطع کرده‌اند، مستمندان چه وضعی دارند؟ من که هیچی، ما هرکی بدبخت‌تر از خودمان دیدیم گفت یارانه‌اش را به دلیل خوشبختی قطع کرده‌اند.

می‌بینید؟ حالا از کجا معلوم که اینها توی ۵۰ تا بدهکار عمده بانکی اسم ما را نوشته باشند؟ چون من آن‌دفعه که رفتم اجاره‌خانه‌ام را حواله کنم، هزار تومان پول خرد نداشتم که به مقصدی بانک بدهم و بهش بگویم: طلبت. حتما اینها هزار تومان ما را بررسی کرده‌اند و دیده‌اند بدهکاری عمده محسوب می‌شود و فردا می‌آیند ما را می‌گیرند و تا ریال آخرش را می‌کشند بیرون.

باور کنید حس من شهروند معمولی، احساس همان خرسی است که توی جنگل داشت فرار می‌کرد. ازش پرسیدند چرا فرار می‌کنی؟ حالا بماند چی گفت.

وصیت

سوفیا... عشق من... من به‌عنوان میدون دوم اعلام می‌کنم من هم مثل بایک زنجانی بدهی‌ام را (حالا یا هزار تومان یا چند هزار میلیارد تومان) نمی‌دهم تا ببینیم چی می‌شود. عاشق عمده تو؛ میدون دوم.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۹۵ • ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۳۸ • ۱۲ مارس ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۲۴ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۴ • اذان مغرب ۱۸:۲۷ • اذان صبح‌فردا ۴:۵۵ • طلوع آفتاب ۶:۱۸

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

به بهانه آغاز توزیع اسکناس های نو در آستانه سال جدید



یادداشت

کاتارسیس یا بازتولید یک گفتمان

روناژ کمالی: در روزهای نزدیک به روز جهانی زن، به وفور نوشته و عکس‌هایی به دستم رسید که بیش از یادآوری مقام زن یا بزرگداشت این مناسبت تاریخی در مبارزات زنان، تداعی‌کننده و در خدمت همان «گفتمان مردانه سنتی غالب»ی است که در ظاهر به آن انتقاد می‌کند. تصویری که در کنار این یادداشت می‌بینید، نمونه واضحی از چنین کارکردی است که هم در یک فایل تصویری GIF با عنوان «بییند یا این ادبیات سخیف استفاده نکنیم!» و هم به صورت یک تصویر ثابت با عنوان «روز زن مبارک!»، در گروه‌ها و کانال‌های پرتردد تلگرامی دست‌به‌دست می‌شود. در اینجا، نیت طراح نیز مورد بحث نیست؛ چراکه اثر وقتی از خالق خود جدا شد، می‌تواند بی‌نهایت و به تعداد مخاطبان، به کارکردها و معانی متفاوتی دست یابد. در این تصویر که با برجسب‌های رایج سنتی مردانه و با هدف تضعیف، تحقیر، تمسخر، سلطه‌جویی و ناکارآمد نشان‌دادن نوع زن به کار می‌روند، پر شده، قوی‌ترین حسی که به مخاطب القا می‌شود، انزجار و انتقام است. اینکه این تصویر از سبوی یک زن ساخته شده یا مرد نیز نقشی در این تحلیل ندارد؛ اما به نظر می‌رسد طراح آن، فارغ از جنسیتش، با یادآوری زاویه دید بالا به پایین به زن و برجسب‌های تحقیرآمیز و سلطه‌جوی متداول در سطح جامعه، نه‌تنها خود در چنبره این روایت مردانه گرفتار شده، بلکه با برانگیختن حس ترحم و عذاب‌وجدان، در پی نوعی انتقام‌گیری و کاتارسیس برای یافتن آرامش است. این تصویر با هدف خروج از قالبی که «نگاه مردانه مسلط بر جامعه» از بیش برای زنان تعریف کرده، با اغراق در یادآوری رفتارهای ناپسند برخاسته از این تنگنا، در پی تصویرکردن پاکی زنانه است و با کوچک‌شمردن خود از طریق واردآوردن فشار عاطفی به کاربران این نگاه قالبی و دنبال، دنبال شکلی از انتقام‌گیری است؛ ضعیفه، پسرزا، بیردختر، از زن



کمترم که... مریده واسه خودش! و... همه اینها برجسب‌های مردانه‌ای است که به دلیل فشار جامعه بر فرد از کودکی، در ناخودآگاه او نقش بسته و راوی، این تیریک یا بزرگداشت یا تنزیه مقام زن را با انگشت اشاره‌ای به سمت مردان به زبان آورده که: «ببین چه حرف‌هایی به زن‌ها می‌زنی، تویه همچین آدمی هستی!» یا «من باور دارم این چیزهایی که تو می‌گی، هستم و این تقصیر تو است که من را تبدیل به این موجود کردی!» و... و به‌این‌ترتیب این اعلام نفرت و انزجار را همچنان در یک «گفتمان مردانه» که بر خود او – او به مثابه طراح و حتی باز‌نشرکننده این تصویر – غالب است، دنبال می‌کند. از طرفی

همان‌طور که ترویج و دنبال‌کردن این گفتمان برای زنان در خانواده و اجتماع آسیب‌زاست، مردان را نیز در این نظام گفتمانی که روی دیگرش انتظاراتی و رای قدرت‌های جسمانی، مادی و روحی یک انسان عادی است، محصور می‌کند؛ مردانی شکست‌ناپذیر، بی‌خطا، متمول، حامی بی‌قیدوشرط، بی‌نیاز به دریافت عاطفی که اگر به ضعف، ناتوانی یا خطای خود اعتراف کنند از مقام «مردی» که یک نقش قالبی از پیش تعریف‌شده در دو گفتمان مردانه و زنانه است، خلع می‌شوند، حتی در میان هم‌جنسان خود. در این چارچوب، مردان ناخودآگاه ناچار به پذیرفتن نقش قالب‌گرفته موجودی قاهر، غالب و درعین‌حال مهربان و بی‌نقص و به بیان بهتر «قهرمان: Hero» می‌شوند و چه بسا در رقابت با هم‌جنس‌های خود حذف شوند. از پس این چارچوب سخت که خروج از آن تبعات اجتماعی و روانی برای دو جنس زن و مرد دارد، زنان نیز به جایگاه موجودی ضعیف، شکننده، ناتوان و حتی پاک رانده می‌شوند. بنابراین، این تصویر، متون و تصاویر دیگری که در چنین گفتمانی قرار می‌گیرند و کارکردی از این دست دارند، خواسته یا ناخواسته نه‌تنها دنباله‌و همان گفتمانی هستند که در ظاهر از آن انتقاد می‌کنند، بلکه در جهت بازتولید و تقویت پایه‌های این عمل می‌کنند.

اتفاق

برتری خود را بر آقای ترامپ تحمیل کردید

انسانیت خبری است و نه از بشردوستی! و شاید هم شما نمی‌دانید که این سخنان و رفتارهای شما توهینی است به همه این ارزش‌ها، شما حتی برای مردم و رهبران پیشین خود نیز ارزش و احترامی قائل نیستید، چراکه اصلا «احترام» را نمی‌شناسید! پیشنهاد من به شما فقط یک چیز است؛ قبل از اینکه درگیر مغالطات سیاسی و هیاهوهای رسانه‌ای خودتان شوید، کمی درباره ایران و کشورهای متمدن دیگر مطالعه کنید. شک ندارم که شما هیچ چیز درباره ایران و ایرانی نمی‌دانید و حتی با اینترنت و گوگل خودتان هم بیگانه‌اید و نهایتا برای پیدا کردن نزدیک‌ترین شعبه «مک‌دونالد» از آن استفاده کرده‌اید. برای شروع، این کلمات را در گوگل جست‌وجو کنید: ایران، خراسان، منشور حقوق بشر، فردوسی، سعدی، کورش، تمدن، تخت جمشید و ... شاید لازم باشد کمی هم درباره «آرش» بدانید؛ با تکراری که از شما سراغ دارم، درک «تهمینه» و «گردآفرید» و «رودابه» و... هم پیشکش!



گزارش فردا

عیدگردی در بنیاد باران

یک افسوس و یک پیشنهاد برای تهران گردی

سعید برآبادی . معصومه اصغری

۹۰ جمعه گذشت از زمانی که احمد مسجدجامعی تصمیم گرفت پیاده تهران را کشف کند. در این سه‌سال‌واندی، مشکلات و طعنه‌ها و متلک‌ها یکی، دو تا نبودند، اما او جمعی از خبرنگاران و عکاسان را همراه خود داشت که صدای «کف خیابان» را به گوش مسئولان برسانند و حالا بعد از ۹۰ بار تهران‌گردی فرصت دیدار با بنیاد باران فراهم شد؛ مکان؛ ساختمانی قدیمی در خیابان یاسر. مسجدجامعی گزارش کوتاهی از ماحصل این رفت‌وآمدهای جمعه در میان داد، گفت اصلی‌ترین نتیجه تهران‌گردی‌ها، رساندن صدای مردم به گوش مسئولان بوده، شنیدن خاطرات و خطرات تهران از زبان آدم‌هایش و رساندن آن به هر کس که می‌خواهد شنونده چنین صدایی باشد و او در تمام مدت گوش داد و دغدغه‌ها و دستاوردها را شنید تا به سخن درآمد. پیش از هر چیز، ارائه تعریف تازه‌ای از شهر بود، اقدامی همسو با تهران‌گردانی که هر ماه، دو روز را وقف شناسایی این شهر پیچیده می‌کنند: «باید به‌عنوان شهروندان یک شهر بدانیم که شهر چیست و کجاست؟ آیا منظور از آن فقط کالبد است یا نگاهی هم به محتوا دارد؟» و ادامه داد: «شناخت مفهوم امروزی شهر، در جایی مثل تهران که یکی از بزرگ‌ترین شهرهای منطقه است، امکان شناخت مشکلات و فرصت‌ها را برای زندگی بهتر، فراهم می‌کند».

بعد برگشت به همان طعنه‌هایی که تهران‌گردان را مدت‌ها هدف گرفته بود: «تهران‌گردی تفنن نیست، بلکه امر مورد نیاز برای شناخت این شهر است. اینکه عده‌ای تهران‌گردی کنند، ایده پسندیده‌ای است و امیدوارم که در شهرهای بزرگ هم بتوان چنین ایده‌ای را پیاده کرد تا هویت شهرها را بشناسیم و بفهمیم که این موجود زنده که شهر نام دارد چیست». کارنامه سفرهای تهران‌گردان را ورق زد و گفت: «اگر آن‌طور که می‌گویید، هزار نقطه تهران را دیده‌اید، از هزار نقطه به تهران نگاه کرده‌اید و مسائل و فرصت‌هایی را دیده‌اید که به تناسب محیط، جغرافیا، فرهنگ و... هر کدام موضوعی برای شناخت داشته‌اند. ما باید نسخه بزرگ گسترش پیدا کند».

پیشخوان

شماره دوم مجله «آنگاه» با موضوع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، منتشر و با حضور علی دهباشی، محمدرضا اصلانی و غلامرضا امامی در گالری آ رونمایی شد. نشریه فرهنگی، ادبی «آنگاه» با نگاه به این نهاد اثرگذار در تاریخ فرهنگ معاصر ایران و با یادی از فیروز شیروانلو، آراییک باغدادساریان، شاپور قریب، عباس کیارستمی و... با گفتار و نوشتاری از (به ترتیب حروف الفبا)؛ رومینا آغنده، مرتضی اکوچکیان، امیر انباتی، غلامرضا امامی، داوود ارسونی، کبوتر ارشدی، محمدرضا اصلانی، محمد بهشتی، آرش تنهایی، مرجان چرخچی، ابراهیم حقیقی، خاطره خدایی، علی خسروی، مصطفی رحماندوست، رسول رخشا، سحر سخایی، امیر سقراطی، امیرحسین سیادت، مهدی سیفی، حسین شهبازی، مهدی صالحی اقدام، بهنام صدیقی، فاتح صهبا، محمدعلی طالبی، محمد طلوعی، جواد عاطفه، اسماعیل عباسی، بهروز غریب‌پور، محمد فدایی، ناصر فکوهی، معراج قنبری، لیلی گلستان، کامبیز مشتاق‌گوهری، فرزاد مقدم، کیما ملکی، مرضیه وفاهمر، محسن هجری و ... در ۲۴۰ صفحه در قطع وزیری به چاپ رسیده است.

شماره ویژه نوروژی دوماهنامه «مروارید» به مدیرمسئولی گیتا علی‌آبادی و سردبیری پژمان موسوی منتشر شد. در این شماره رژه ثروت در شهر و پدیده نوظهور «تازه به دوران رسیدگی» در جامعه ایرانی در سه بخش جامعه، اندیشه و فرهنگ بررسی شده است. گزارش‌های میدانی بخش جامعه، از شبکه‌های اجتماعی بچه‌پولدارها گرفته تا پارتی‌های خاص و ویلاهای گران‌قیمت خرزشر را روایت می‌کنند. دکتر محمدامین قانع‌یراد، جامعه‌شناس، نیز در گفت‌وگوی این بخش به حمایت نوکیسگان سیاسی و اقتصادی از یکدیگر پرداخته است. اندیشه مروارید نیز درباره مسائلی مانند یوپوپلیسم عرضه عمومی، سیاست‌ورزی در جامعه کوتاه‌مدت، از معنافتادگی شعر در سری‌دوزی‌های جدید و ژست کتاب‌خوانی‌ها، نوکیسگی در دوران قاجار و راندن نخبان از عرصه قدرت، مقالات و گفتارهایی از همایون کاتوزیان تا صفایی‌فرهانی را در اختیار خوانندگان قرار داده است. «مروارید» با عنوان «رژه نوکیسگی» در ۱۰۴ صفحه و به قیمت پنج هزار تومان نشر یافته است.

